

مبارزه اقتصادی و سیاسی در ایران

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

مطلبی که در زیر ملاحظه می‌کنید در چهارچوب بحث‌هایی که اخیراً در جلساتی در شهرهای گوتنبرگ سوئد و اسلو پایتخت نروژ داشتیم، تنظیم شده است. این جلسات بخشی از طرح کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران است که در آن‌ها اعضای کمیته مرکزی حزب، کومه‌له و کمیته خارج، پیرامون «اوضاع سیاسی خاورمیانه، ایران و کردستان»، بحث و تبادل نظر می‌کنند و به سؤالات حضار جواب می‌دهند. در این جلسات، مسئولیت بحث درباره «اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران» به عهده من بود.

رفقا و دوستان، من هم به نوبه خودم به همه شما حاضرین این جلسه خوش‌آمد می‌گویم. امیدوارم با دخالت شما بحث‌های پرباری داشته باشیم.

مقدمه

فرض من بر این است که شما وقایع ایران را دنبال می‌کنید و از درد و رنج بی‌سابقه‌ای که جمهوری اسلامی بر اکثریت مردم ایران، به ویژه بر زنان، جوانان و کارگران تحمیل می‌کند، اطلاع دارید. بنابراین هدف از این بحث این است که با هم مروری بر وقایع ایران داشته باشیم تا شاید به ارزیابی و نتیجه‌گیری مشترکی برسیم و سرانجام دست همکاری برای فعالیت مشترک به سوی هم دراز کنیم. از این‌رو در این فرصت تلاش خواهم کرد که بحث خود را پیرامون اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران و مبارزه جاری طبقاتی در این کشور متمرکز کنم. مطلع هستیم که کارشناسان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داخلی و بین‌المللی که وقایع ایران را بررسی می‌کنند، خبر از تحولات سریع و فوق‌العاده در این کشور می‌دهند. کشوری که در منطقه بحرانی خاورمیانه تا حدودی از موقعیت موقعیت استراتژیک برخوردار است و تحولات آن می‌تواند تاثیر به‌سزایی در تحولات منطقه داشته باشد.

جمعیت ایران، بالغ بر ۶۵ میلیون نفر است که ۲۰ میلیون نفر آن جمعیت فعال به حساب می‌آید. بنا

به آمارهای رسمی حدود ۳/۵ تا ۴ میلیون نفر، یعنی حدود ۱۶ تا ۲۰ درصد جمعیت فعال کشور، بی‌کار هستند. ناگفته نماند که آمارهای غیررسمی فراتر از این رقم است و در اظهارنظرهای مسئولین امر و روزنامه‌ها حتا به ۷ تا ۸ میلیون بی‌کار نیز اشاره شده است.

جمعیت فعال کشور، بین افراد ۱۵ تا ۶۵ سال، یعنی سن کار رسمی، که خواهان اشتغال هستند، اطلاق می‌گردد. البته دانش‌آموزان، دانش‌جویان، سربازان، زنان خانه‌دار و... جزو جمعیت فعال محسوب نمی‌شوند. بنابراین نرخ بی‌کاری عبارت است از نسبت بی‌کاران به جمعیت فعال کشور.

طی ۲۵ سال گذشته درصد جمعیت شهرنشین ایران، از ۵۰ درصد به ۶۵ درصد افزایش یافته است. این درصد افزایش شهرنشینی در مقایسه با کشورهای نظیر ایران ۴ الی ۵ درصد بالاتر است.

بنا به آمارهای رسمی ۶۵ درصد جمعیت ایران زیر ۳۰ سال هستند. این نیروی پرانرژی با پتانسیل بالای مبارزاتی بر خلاف نسل‌های قبلی مدرن‌تر و آزادتر فکر می‌کند و خواهان تحولات جدی و پایه‌ای در جهت آزادی‌های فردی و اجتماعی و رفاه خود است. سردمداران رژیم، همواره این نیرو را خطر بزرگی به سنت‌ها و به ویژه به روابط و مناسبات ارتجاعی و غیرانسانی مذهبی ارزیابی می‌کنند، به دلیل این که توجه جوانان به سوی افکار رادیکال، پیشرو، چپ و سوسیالیستی بیش‌تر از گذشته معطوف شده است. بنابراین جنبش‌های اجتماعی، به ویژه جنبش کارگری کمونیستی باید برای سازمان‌دهی این نیرو در جهت مبارزه طبقاتی سرمایه‌گذاری کند. حتا در دو دهه اخیر بافت طبقه کارگر ایران، با ورود این نیرو به بازار کار به طور مداوم در حال تغییر است. جوانان و دانش‌جویان نیروی پیگیر جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و باز شدن فضای سیاسی هستند.

از سوی دیگر بسیاری از صنایع کشور، نزدیک به ۴۰ درصد زیر ظرفیت تولید کار می‌کنند. بی‌کاری یکی از معضلات اساسی جامعه ایران به شمار می‌آید. بنا به اقرار صفدر حسینی وزیر کار و امور اجتماعی، در گروه‌های سنی ۲۲ تا ۲۹ سال، از هر سه نفر، یک نفر بی‌کار است. از سوی دیگر توزیع نیروی کار در ایران، به حدی تبعیض‌آمیز و نابرابر است که برخی از استان‌ها عقب مانده و بسیار فقیر هستند و نرخ بی‌کاری نیز در آن‌ها بالاست. مثلاً نرخ بی‌کاری در یزد حدود ۷ درصد است، در حالی که در استان کرمانشاه بالغ بر ۲۵ درصد.

در ایران، حدود ۴ میلیون معتاد وجود دارد. نتایج یک تحقیق (روزنامه اعتماد ۸ آبان ماه) نشان می‌دهد که به طور متوسط سن شروع اعتیاد به ۲۴ سال رسیده است. از این افراد بیش از ۵۱ درصد بین ۲۰ تا ۴۰ سال و ۴۵ درصد زیر ۲۰ سال دارند. آمار دختران فراری و زنان تن‌فروش هم‌چنان رو به افزایش است. زندان‌ها مملو از زندانیانی است که در اثر فقر و بی‌کاری به دزدی و دیگر خلاف‌های اجتماعی کشانده شده‌اند.

بنا به اقرار معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی، ۱۹ میلیون نفر نیازمند حمایت و دریافت خدمات

رفاهی در کشور وجود دارد. وی گفت: ... براساس اعلام سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ۵/۵ میلیون نفر زیر خط فقر و به گفته مسئول پروژه های عمرانی سازمان ملل ۱۸ درصد مردم یعنی در حدود ۱۲ میلیون نفر زیر خط فقر و ۱۱ میلیون نفر نیز اقشار کم درآمد جامعه هستند. این ها فقط گوشه هایی از جنایات عظیم اقتصادی و اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی است که بر اکثریت مردم ایران، به ویژه بر کارگران و مردم محروم و تحت ستم تحمیل کرده است.

در واقع رژیم جمهوری اسلامی و کلیه ارگان های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی اش علاوه بر سرکوب های سیاسی و اجتماعی و تحمیل فقر و فلاکت به اکثریت مزدبگیران، در سازمان دهی باندهای مافیایی، از جمله قاچاق مواد مخدر، فحشا، چپاول و دزدی، تورم و گرانی، ترور و آدم کشی، ترویج جهل و جنایات نقش اصلی را ایفا می کنند.

در چنین شرایطی حل بحران های اجتماعی، از جمله معضل بی کاری در ایران، بدون تغییرات پایه ای در ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران امکان پذیر نمی باشد.

اقتصاد ناکارآمد و رشد فقر و فلاکت

ایران کشور ثروت مندی است. اگر سازمان دهی تولید و توزیع و عادلانه ثروت در این کشور وجود داشته باشد و مردم از آزادی های فردی و اجتماعی برخوردار باشند، بی شک کسی در ایران گرسنه باقی نخواهد ماند و همه شهروندان به طور برابر و یک سان و بدون در نظر گرفتن جنیست، ملیت و عقیده قادر خواهند بود یک زندگی انسانی و شادی داشته باشند.

اما به دلیل این که رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم سرمایه داری از یک سو هدفی جز کسب سود بیش تر با استثمار وحشیانه نیروی کار ندارد و از سوی دیگر با اعمال سیاست های ارتجاعی سرکوبگرانه به حاکمیت خود ادامه می دهد، هر گز به حرمت و موجودیت انسان و رفاه و عدالت اجتماعی اهمیتی نمی دهد. از این رو نه تنها فاصله و شکاف طبقاتی در این جامعه روز به روز عمیق تر می گردد، بلکه میلیون ها انسان نیز از سیر کردن شکم خود و خانواده شان درمانده می شوند.

اقتصاد ایران یک اقتصاد مافیایی و ضد انسانی است. بنا به آمارهای منتشر شده، ۸۷ درصد ثروت جامعه در اختیار ۱۳ درصد جامعه است. در چنین شرایطی اکثریت مردم ایران، از برآورد کردن نیازهای اولیه زندگی خود در رنج و عذاب به سر می برند. آمارها هر چند که تعدیل شده و از صافی سانسور رژیم می گذرند، اما انعکاس آن ها در همین حد نیز تکان دهنده است.

از نظر شاخص های توسعه انسانی و نرخ رشد اقتصادی، ایران به سوی بحران های اقتصادی و کشورهای

فقیر آفریقایی و آسیا حرکت می‌کند. با وجود این که قیمت نفت در بازارهای جهانی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ افزایش یافت اما این کشور نتوانست از این افزایش قیمت و افزایش درآمدهای ارزی بهره‌برداری مناسبی بکند. چرا که در حاکمیت دولت‌های دیکتاتوری با سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی و فساد اقتصادی و عدم وجود عدالت اقتصادی و اجتماعی، رشد و توسعه مناسب امکان‌پذیر نیست. در چنین شرایطی در ۲۵ سال گذشته ارزش پول ایران، ۱۱۵ برابر کاهش یافته یعنی نرخ ارز یک دلار مساوی ۷۰ ریال به یک دلار مساوی ۸۱۵۰ ریال رسیده است. این کاهش ارزش پولی، ایران را به یک بازار مصرف‌کننده پرسود برای کشورهای سرمایه‌داری از جمله اتحادیه اروپا تبدیل کرده است.

از سوی دیگر توزیع ثروت در مناطق مختلف ایران، به غایت تبعیض‌آمیز و غیرانسانی است. بنا به گزارش ایرنا (در تاریخ ۱۴ آبان ماه برابر با پنجم نوامبر ۲۰۰۳)، استان تهران با شاخص توسعه انسانی ۰/۸۴۲ رتبه نخست و استان سیستان و بلوچستان با شاخص انسانی ۰/۵۴۵ رتبه آخر توسعه انسانی را در میان استان‌های کشور داراست. در گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۱ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نیز آمده است: بر حسب آخرین برآوردها، تفاوت‌های معناداری میان شاخص توسعه انسانی استان‌های کشور وجود دارد. شاخص‌های اندازه‌گیری توسعه انسانی نشان از نابرابری قابل توجه در دسترسی به امکانات اولیه زندگی هم‌چون آموزش و پرورش و امید به زندگی پایین و شکاف قابل ملاحظه درآمدی دارد. این نابرابری‌ها در استان تهران به عنوان استان دارای توسعه انسانی بالا مشهود است. طبق برآوردهای یاد شده استان‌های تهران، قم، اصفهان، فارس، یزد، گیلان و مرکزی جزو استان‌های دارای توسعه انسانی بالا و استان‌های کرمانشاه، خوزستان، کرمان، مازندران، آذربایجان شرقی، اردبیل، خراسان، هرمزگان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، ایلام و آذربایجان غربی دارای توسعه انسانی متوسط در کشور و سایر استان‌ها شامل زنجان، همدان، کهگیلویه و بویر احمد، کردستان و سیستان و بلوچستان جزو استان‌های دارای توسعه انسانی پایین هستند.

این آمار و ارقام نشان‌دهنده این واقعیت آشکار است که رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم جانی و فاشیست با سیاست آگاهانه‌ای بخش‌هایی از مردم جامعه را در معرض انواع و اقسام بحران‌های اجتماعی قرار داده است.

مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر

در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در ایران، هر حرکت اعتراضی برای بهبود موقعیت اقتصادی، بلافاصله به یک حرکت سیاسی تبدیل می‌گردد. اعتراض زنان، کارگران، برای دریافت دستمزدهای معوقه و افزایش دستمزد و دیگر مزایا با یورش وحشیانه نیروهای انتظامی رژیم روبه‌رو می‌شود. از

این رو تعقیب تحولات اقتصادی و سیاسی مشغله بخش عظیم جامعه ایران را فرا گرفته است. واقعا وضعیت زیست و زندگی کارگران دردناک و غیرقابل تحمل است. برای مثال محجوب، دبیرکل خانه کارگر رژیم می‌گوید: تنها ۴۰ درصد کارگران و مزدبگیران کشور مزد حقیقی دریافت می‌کنند. از هر سه نفر یک نفر شانس جذب شدن در بازار کار را پیدا می‌کند. بدین ترتیب اکثریت جامعه ایران، در شرایط بسیار سختی زندگی خود را می‌گذارند و فاصله طبقاتی بین ثروت‌مندان و مردم فقیر و مزد بگیر روز به روز در حال عمیق‌تر شدن است. نرخ بی‌کاری در میان جوانان بالاتر است و بین ۳۰ تا ۴۰ درصد برآورد می‌شود. در ایران، نزدیک به ۲۰ میلیون دانش‌آموز مشغول تحصیل هستند که در آینده نه چندان دور تعداد زیادی از آن‌ها به ارتش بی‌کاران خواهند پیوست.

همچنین ایران، حدود ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار دانش‌جو دارد. هر سال نزدیک به ۲۵۹ هزار دانش‌جو از دانشگاه‌های ایران فارغ‌التحصیل می‌شوند. طبق برآوردهای موجود ۷۰ درصد آن‌ها پس از پایان تحصیلات بی‌کار خواهند شد. این نیرو جامعه ایران را با چالش‌های سیاسی و اجتماعی جدیدی روبه‌رو ساخته است.

جمهوری اسلامی، در ردیف فاشیست‌ترین رژیم‌های جهان قرار دارد. یکی از حرکت‌های فاشیستی اخیر این رژیم، در شهر بیرجند بر علیه دانش‌آموزان افغانی است. در تاریخ ۲۳ آبان (۱۴ نوامبر ۲۰۰۳)، بیش از هفتصد نفر دانش‌آموز افغانی براساس دستورالعمل وزارت کشور جمهوری اسلامی، از مدارس این شهر اخراج شدند. بیش از سه دهه است که شهروندان افغانی در ایران، به سخت‌ترین کارها مشغولند اما همواره مورد تبعیض و تحقیر قرار می‌گیرند و اجازه اقامت دائم ندارند. در نتیجه هر موقع رژیم جمهوری اسلامی، تصمیم به اخراج آن‌ها می‌گیرد بدون مانع بین‌المللی آنان را اخراج می‌کند. حتا به فرزندان زنان ایرانی، که با مردان افغانی ازدواج می‌کنند، شناسنامه ایرانی صادر نمی‌کند. چنین سیاستی غیرانسانی و فاشیستی است که باید جلو آن گرفته شود. از این‌رو ضروری است که یکی از مطالبات مبارزه طبقه کارگر ایران، دفاع از حقوق انسانی و اجتماعی پناه‌جویان و به ویژه افغانی‌های مقیم ایران و صدور اجازه کار و اقامت دائم به آن‌ها باشد.

بیش از نیمی از جامعه ایران را زنان تشکیل می‌دهند. اما فقط ۸/۱۴ درصد آن‌ها در بازار کار فعال هستند. این نرخ در مقایسه با کشورهای هم‌ردیف ایران بسیار پایین‌تر است.

زنان از یک سو با سرکوب سیستماتیک و زن‌ستیزی جمهوری اسلامی و گرایش مردسالاری قرار دارند و از سوی دیگر مبارزه این نیروی عظیم زنان و دختران دانش‌جو و کارگر و خانه‌دار، در جهت رهایی و برابری در حال رشد و گسترش است. مبارزه زنان، یکی از عرصه‌های مهم مبارزه طبقاتی است که در جهت برچیدن بساط جمهوری اسلامی گام برمی‌دارد. تقویت این جنبش و پیوند آن با جنبش

کارگری، باید مشغله روزمره فعالین جنبش کارگری کمونیستی قرار گیرد.

رژیم جمهوری اسلامی، به دلیل نگرانی از شعله‌ور شدن مبارزات توده‌های تحت ستم، جرات نمی‌کند مستقیماً به کارگران معترض حمله کند. در نتیجه به انواع و اقسام ترفندها متوسل می‌شود تا به نوعی اعتراض آنان را بخواباند. نمونه آخری اعتراض و اعتصاب کارگران پتروشیمی است که از فرماندار، وزیر صنایع تا وزیر کشور مجبور شدند با کارگران به مذاکره بنشینند. بنا به گزارش ایسنا، دیروز (جمعه ۲۳ آبان) برای پنجمین بار بیش از هزار نفر از کارگران در سالن آمفی تئاتر شرکت پتروشیمی اراک، دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران پتروشیمی خاگر نیز تهدید کرده‌اند که روز دوشنبه، ۲۶ آبان، یعنی دو روز دیگر اعتصاب خواهند کرد. یکی از کارگران پتروشیمی، در گفت‌وگویی با ایسنا اظهار نمود که در اثر خصوصی‌سازی در واحدهای پتروشیمی مجتمع‌های اراک، اصفهان، آبادان و خاگر، بیش از چهار هزار نفر از کارگران اخراج خواهند شد، به همین دلیل کارگران این شرکت‌ها می‌خواهند هم‌چنان در استخدام وزارت نفت باقی بمانند و مانند ابزارهای تولید به بخش خصوصی واگذار نشوند.

امروز مبارزه اقتصادی طبقه کارگر، تقابل سیاسی فزاینده در جامعه سرمایه‌داری ایران را نشان می‌دهد. چنین مبارزه‌ای اگر به یک اعتصاب سراسری منجر شود، جمهوری اسلامی را نه تنها در تنگنا قرار خواهد داد، بلکه آن را در سراشیبی سقوط نیز قرار خواهد داد. امروز پیشروان جنبش‌های اجتماعی در میدان مبارزه، عملاً به این نتیجه رسیده‌اند که جامعه بدون تحولات سرنوشت‌ساز اقتصادی و سیاسی نمی‌تواند به یک زندگی امن انسانی دست پیدا کند. این تحول مهمی در جامعه ایران است. بدین ترتیب مبارزه اقتصادی و سیاسی که در همه سطوح اجتماعی این کشور در جریان است، نشان‌دهنده رشد آگاهی سیاسی و توجه طبقه کارگر به تحولات اقتصادی و سیاسی جامعه است.

طبقه کارگر ایران، با وجود این که از حق تشکل و اعتصاب برخوردار نیست، اما هر ماه به ده‌ها اعتصاب و اعتراض دست می‌زند. اساساً قدرت طبقه کارگر در امر تولید است. طبقه کارگر با خواباندن خط تولید می‌تواند به تقابل با کارفرمایان و رژیم برخیزد. در همین اعتصاب و اعتراض اخیر کارگران پتروشیمی گفته شد که این اعتصاب، هر روز یک میلیون دلار ضرر بر این صنایع وارد می‌کند. بنابراین قدرت طبقه کارگر، نقشی است که در اقتصاد دارد. کارگران با اعتصاب خود و با وارد کردن ضربه اقتصادی، بورژوازی را به عقب‌نشینی وادار می‌سازند.

در انقلاب ۵۷ مردم ایران، دیدیم که چگونه کارگران قهرمان صنایع نفت، قدرت طبقاتی خود را به نمایش گذاشتند. اعتصاب کارگران صنعت نفت و دیگر صنایع بزرگ کمر رژیم دیکتاتوری سلطنتی را شکست، نه تظاهرات‌های خیابانی. در واقع کارگران صنایع بزرگ تولید را خواباندند و خواهان آزادی

زندانیان سیاسی شدند. اجازه صدور نفت به آفریقای جنوبی و اسرائیل را ندادند. گفتند به نیروهای سرکوبگر رژیم نفت نمی‌دهیم. در حالی که جنبش‌های دیگر مانند جنبش دانش‌جویی، چنین موقعیتی را ندارند.

بدین ترتیب قدرت کارگر، در مبارزه متشکل ضد سرمایه‌داری اش است. در تصمیم‌گیری‌های جمعی و اقدام جمعی‌شان است. در تصمیمات رهبران عملی‌شان است. کارگران در مجامع عمومی خود مشورت می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. رهبران عملی و نظری جنبش کارگری، از هر امکان و شرایط تاریخی برای پایه‌گذاری جنبش شورایی با اتکا به مجامع عمومی استفاده می‌کنند. چرا که طبقه کارگر از طریق شوراهایش خود را برای اداره جامعه و تشکیل حکومت واقعی آماده می‌کند.

امروز کارگران ایران، بیش از هر زمان دیگری بر مطالبات اقتصادی و اجتماعی خود پافشاری می‌کنند. بخشی از این مطالبات عبارتند از:

— اعتصابات و اعتراضات کارگران بر سر دستمزدهای معوقه؛

— حق تشکل و اعتصاب (اعتصاب با حقوق)؛

— مبارزه برای بیمه بی‌کاری. بیمه بی‌کاری یکی از مطالبات مهم طبقه کارگر ایران است. اکنون ۷۰ درصد صنایع ایران فرسوده و قدیمی است. بازسازی و مدرنیزه کردن آن‌ها مستلزم خصوصی‌سازی، محدود کردن نیروی کار و اخراج‌های وسیع است. در خصوصی‌سازی یکی از مهم‌ترین شرایط فروش کارخانجات دولتی این است که کارفرما بدون قید و شرط حق اخراج کارگران را داشته باشد؛ در چنین وضعیتی مبارزه پیگیر برای بیمه بی‌کاری مکفی، تنها راه خروج کارگران از وضعیت موجود است؛

— تلاش برای تدوین یک قانون کار دمکراتیک. قانون کار رژیم، در کلیت خود یک قانون کار ارتجاعی و ضد کارگری است. پیش‌نویس قانون کار از سال ۱۳۶۱ آغاز شد و در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسید. در سال‌های اخیر تغییر هر چه بیشتر قانون کار به نفع سرمایه‌داران مدنظر رژیم بوده است. از جمله تصویب خروج کارگران کارگاه‌های زیر ۵ نفر در مجلس پنجم و سپس کارگاه‌های زیر ده نفر از شمول قانون کار، توسط کابینه و مجلس ششم «دوم خرداد». اکنون نیز تغییر قانون کار، مطابق با قوانین سازمان بین‌المللی کار، با انتخاب یک هیات سه نفره، یعنی نماینده کارگران، کارفرمایان و دولت، در جهت برپایی سندیکاها مستقل در جریان است.

در رابطه با ماهیت تشکل‌های مستقل کارگری، نظریات مختلفی وجود دارد. بورژوازی و رژیم جمهوری اسلامی ایران، در همکاری با سازمان بین‌المللی کار تلاش می‌کنند که تشکل‌های دل‌خواه و تحت کنترل خود را در درون جنبش کارگری به وجود آورند. تشکل‌هایی که آسیبی به سیستم سرمایه‌داری نرساند. این سیاست هنگامی اتخاذ می‌شود که شوراهای اسلامی و خانه کارگر رژیم به عنوان بازوی سرکوب رژیم در درون جنبش کارگری، در انزوا قرار دارند و تاریخ مصرف‌شان تمام شده است. کارگران

آگاهی که در گذشته به تشکل‌های دست ساخته رژیم نپیوسته‌اند مسلماً این بار نیز توطئه‌های جدید رژیم را خنثی خواهند کرد. اما در این میان تعدادی از سندیکالیست‌ها، حتی از سندیکالیست‌های قدیمی در ایران، با نوشتن نامه‌ای به وزارت کار از این اقدام جمهوری اسلامی و سازمان بین‌المللی کار استقبال کرده‌اند، جز توهم‌پراکنی حاصل دیگری ندارد. بنابراین درباره ماهیت تشکل‌های مستقل کارگری، بحث‌های متفاوتی در جریان است.

گرایش بحث از مستقل بودن تشکل کارگران از سیاست را پیش می‌کشد. این گرایش، کارگر سیاسی، روشنفکر، صاحب نظر و رهبر سیاسی را در درون تشکل‌های کارگری نمی‌پذیرد و اگر کارگری خواست فعالیت سیاسی بکند، از او خواسته می‌شود که برای فعالیت سیاسی به سازمان‌ها و احزاب سیاسی بپیوندد و حق فعالیت سیاسی در تشکل‌های مستقل کارگری را ندارد.

گرایش دوم، استقلال تشکل کارگران را فقط مستقل بودن از دولت می‌داند و احزاب راست و چپ می‌توانند در درون این تشکل‌ها حضور داشته باشند.

گرایش سوم، استقلال تشکل کارگری را به معنی استقلال از دولت و همه احزاب سیاسی راست و چپ می‌داند.

گرایش چهارم، تشکل مستقل کارگری را تشکل ضد سرمایه‌داری می‌داند که مستقل از همه گرایش‌ها بورژوازی اعم از دولت و سازمان‌ها و احزاب بورژوازی است و با احزاب کارگری کمونیستی که منافع جدا از منافع طبقه کارگر ندارند رابطه نزدیک‌تری برقرار می‌کند، بدون این که استقلال تشکیلاتی خود را زیر پا بگذارد. این گرایش که در واقع گرایش کمونیستی طبقه کارگر است، به درستی مبارزه طبقه کارگر را هم اقتصادی و هم سیاسی می‌داند و کارگران در توازن قوای طبقاتی‌شان تعیین می‌کنند که در چه شرایطی کدام خواسته‌ها و مطالبات اقتصادی و یا سیاسی را مطرح کنند. بر این اساس هیچ دیوار چینی بین مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر وجود ندارد. اکنون بحث این گرایش در داخل ایران، در تجمعات کارگری و حتی در نشریات نیز در جریان است.

بدین ترتیب در رابطه با تشکل‌های مستقل کارگری که اکنون یکی از بحث مطرح در جنبش کارگری ایران است، تنها گرایش کمونیستی طبقه کارگر است که منافع کل طبقه کارگر را مدنظر دارد و در جهت برچیدن بساط کلیت رژیم جمهوری اسلامی و برپایی حکومت کارگری می‌کوشد.

وظایف ما

کل رژیم جمهوری اسلامی را فساد و تباهی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فرا گرفته است. این رژیم اکثریت مردم ایران را با فقر و مشقت‌های فزاینده‌ای روبه‌رو ساخته است. بهداشت روانی

جامعه را به خطر انداخته و آسیب‌های اجتماعی به بحران‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند. از ستم‌گری بر زنان، تبعیض جنسی و نژادی تا تن‌فروشی و اعتیاد، دزدی، آدم‌کشی، خودکشی و منعت‌طلبی فردی، زندگی را بر اکثریت مردم این کشور غیرقابل تحمل کرده است. میلیون‌ها انسان در قحطی و گرسنگی و در معرض انواع و اقسام مصیبت‌های اجتماعی قرار دارند. همه این‌ها حاصل عملکرد سیستم سرمایه‌داری و حاکمیت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است.

اکنون اقلیت بسیار کوچکی از سرمایه‌داران و عوامل رژیم جمهوری اسلامی بر وسایل تولید اجتماعی مالکیت دارند. مادام که انسان‌ها برای تامین نیازهای اولیه خود در رنجند، بحث از رفرف و اصلاحات و از میان بردن تبعیضات و محرومیت‌ها جای چندان‌ی ندارد. تنها با یک انقلاب اجتماعی می‌توان به اختناق، ستم جنسی و ملی و استثمار بورژوازی خاتمه داد. از این‌رو میلیون‌ها انسان در ایران و در سایر نقاط جهان، به پیروزی انقلاب‌های کارگری کمونیستی امید بسته‌اند.

البته گرایشاتی نیز وجود دارد که از انقلاب، کسب استقلال اقتصادی، و برنامه‌ریزی دستمزد «عادلانه» برای مزدبگیران و ملی کردن ثروت‌های کلان را می‌فهمد. چنین انقلاباتی هرگز به نفع طبقاتی کارگران خاتمه نیافته و علی‌رغم حسن نیت انقلاب‌کنندگان نهایت به اختناق سیاسی و ادامه استثمار انسان و سرمایه‌داری دولتی منجر شده است. نمونه آن انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، که در ابتدا یک انقلاب کارگری و سوسیالیستی بود، اما سرانجام به سرمایه‌داری دولتی چرخش پیدا کرد و چند دهه استثمار شدید طبقه کارگر و سرکوب کمونیست‌ها به نام «کارگر و سوسیالیسم» ادامه داد. انقلاب ۵۷ ایران را در نظر بگیریم که چگونه مردم آزادی‌خواه، محروم و تحت ستم و کارگران دست به انقلاب زدند، اما به دلیل عدم وجود سازمان‌ها و احزاب کمونیستی و تشکل مستقل ضد سرمایه‌داری کارگران، مرتجعین اسلامی، با سرکوب و کشتارهای خونین، حاکمیت وحشیانه خود را بر جامعه اعمال کردند. در هر صورت این تجارب تاریخی در مقابل ما قرار دارد.

از سوی دیگر امروز کم نیستند جریاناتی که یا انقلاب را نفی می‌کنند و به اصلاحات اندک رژیم چشم می‌دوزند و یا طبقه کارگر را به عنوان ذخیره و نیرویی برای رسیدن به حاکمیت خود قلمداد می‌کنند. در هر حال در صحنه سیاسی ایران، صف‌بندی‌های طبقاتی سیاسی و اجتماعی جدیدی در داخل و خارج کشور، در حال شکل گرفتن است. هر کدام از گرایشات سعی دارند متحدین و هم‌طبقه‌ای‌های خود را پیدا کنند. ما کمونیست‌ها هم باید بکوشیم هم‌فکران و هم‌طبقه‌ای‌های خود را در یک صف قدرت‌مند طبقاتی متحد و متشکل کنیم.

تحولات جهانی و منطقه بر بحران‌های جمهوری اسلامی افزوده است. جمهوری اسلامی، در افکار عمومی مردم جهان، به عنوان یک رژیم تروریست، آدم‌کش، ضد زن، ضد کارگر و ضد آزادی معروفیت دارد. از این‌رو جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم تاریخی قرار گرفته است. گرایشات بورژوازی در

داخل و خارج کشور، خود را برای این تحولات آماده می‌کنند و صف‌بندی‌ها و ائتلاف‌های خود را به وجود می‌آورند. جریان کمونیستی و چپ نیز باید گام‌های فراتر از این در جهت اتحاد و همبستگی و مبارزه طبقاتی بردارد. سومین نشست نیروهای کمونیست و چپ که به تشکیل «اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران» منجر شد، امیدهایی را در درون گرایش کمونیستی طبقه کارگر به وجود آورده است. هر چند که هنوز این اتحاد راه درازی در پیش دارد تا نیروهای کمونیست و چپ را که پراکنده هستند، متحد سازد، اما در همین حد نیز گام مهمی به شمار می‌آید. در چنین موقعیتی از همه انسان‌های آزادی‌خواه، چپ و کمونیست دعوت می‌کنیم که به حزب کمونیست ایران و اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ بپیوندند. قدرت ما در اتحاد و مبارزه متشکل است.

طبقه کارگر به احزاب، سازمان‌ها و تشکلهایی نیاز دارد که واقعا با خلوص نیت در همه عرصه‌های مبارزه طبقاتی کارگران حضور مستقیم و موثر داشته باشد. احزاب و سازمان‌هایی که منفعی جدا از منافع طبقه کارگر ندارند، در پیشاپیش مبارزه طبقاتی حرکت کنند.

حزب کمونیست ایران و کومه‌له، بیش از دو دهه است که برای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری مبارزه می‌کند. اکنون این شعار، شعار میلیون‌ها انسان در جامعه ایران است. از نظر ما، یک طبقه آگاه و قدرت‌مند با رهایی خود، با برپایی حکومت کارگری علیه کل سیستم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم می‌تواند سعادت و خوشبختی را به جامعه بشری به ارمغان بیاورد. نهادهای کمونیستی زیادی در درون طبقه کارگر ایران وجود دارد که در صف مقدم هر مبارزه برای تغییر وضع موجود و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و توده‌های محروم مبارزه می‌کنند. این محافل در یک برآمد توده‌ای و شرایط انقلابی پایه‌های قدرت و حکومت کارگران را با برپایی شوراها و مجامع عمومی به وجود خواهند آورد. بنابراین ما باید ابزارها و امکانات خود را در جهت پیوند و اتحاد این نهادها و سراسری کردن مبارزه طبقه کارگر به کار بگیریم.

دوستان عزیز، حرفم را خلاصه کنم. اکنون جامعه ایران، بیش از هر زمان دیگری آستان تحولات و حوادث بزرگ است و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، نه شعار این و یا آن سازمان اپوزیسیون، بلکه یک شعار اجتماعی و عمومی است. زیرا اقتصاد جمهوری اسلامی، یک اقتصاد ناکارآمد است و در گرداب هلاکت دست و پا می‌زند. کلیه دم و دستگاه این رژیم با همه جناح‌های درونی‌اش در عرصه سیاست هم با عملکردهای وحشیانه و غیرانسانی خود هر روز بیش‌تر از روز قبل نفرت تولید می‌کند. جمهوری اسلامی، بیش از صد هزار انسان را اعدام کرده است و هنوز هم زندان‌هایش پر از زندانیان سیاسی است که زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار دارند. خواست جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و دستیابی به آزادی‌های فردی و جمعی و رفاه همگانی و عدالت اجتماعی، خواست و آرزوی اکثریت جامعه ایران است. در چنین وضعیتی است که گرایش‌های مختلف اجتماعی و طبقاتی، به تحرک

جدیدی روی آورده‌اند تا مهر و نشان سیاسی و اجتماعی خود را در تحولات جاری بزنند. در این میان گرایش کمونیستی طبقه کارگر ایران نیز باید امکانات تبلیغی، ترویجی و تشکیلاتی خود را در جهت متحد ساختن کل طبقه کارگر، سراسری کردن مبارزه طبقاتی و همبستگی آن با جنبش کارگری کمونیستی بین‌المللی اختصاص دهد و به طور پیگیر و هدف‌مند اهداف خود را پیش ببرد. تجربیات حداقل ۲۵ ساله اخیر ما در عرصه مبارزه سیاسی – تشکیلاتی مرا بر آن داشت که مشتاقانه و صمیمانه توصیه کنم که به صف کمونیست‌ها پیوندید تا این بار تحولات و سرنوشت جامعه ما، به نفع انسانیت رقم بخورد.

از همه شما که تا این لحظه به سخنان من با صبر و شکیبایی گوش دادید، سپاسگزارم.